

نظریه‌های حاشیه خلیج فارس در مناقشات

در مقاله ای با عنوان «مناقشات مرزی در خلیج فارس: گذشته، حال و آینده»^{*}، که ترجمه بخشی از آن در ادامه این مقدمه ارائه خواهد شد، ریچارد اسکوفیلد دو نظریه مهم را در زمینه مسائل مرزی کشورهای حاشیه خلیج فارس پیش می کشد:

یکی آن که «در هیچ یک از ادوار تاریخ مدرن خاورمیانه، دولت های این منطقه تا بدین حد به داشتن مرزهای روشن و با ثبات علاقمند نبوده اند». اسکوفیلد در توضیح این امر انبوهی از قراردادها، یادداشت های تفاهم و قول و قرارهایی را مورد اشاره قرار می دهد که از سال ۱۹۹۳ میان کشورهای حاشیه خلیج فارس با همسایگان خود برای حل و فصل دائمی مسائل مرزی به امضا رسیده است.

در عین حال اسکوفیلد بر این نظر است -نظریه دوم مقاله وی- که برای رسیدن به این هدف، نمی توان فقط به اراده دولت های مزبور اکتفا نمود و بسیاری داده های جمعیتی، معیشتی و اقتصادی نیز باید در نظر گرفته شوند تا تعیین حدود مرزی و قراردادهای تحکیم کننده آنها مبنای یک صلح پایدار را در منطقه فراهم کند. این داده ها برگرفته از مسائلی هستند که هر بار از روابط تاریخی و خصومت های احتمالی میان دو دولت همجوار فراتر می روند. به عنوان مثال اسکوفیلد در بخشی از این مقاله که ملاحظه خواهد شد، این فرض را پیش می کشد که دستیابی به صلحی پایدار میان ایران و عراق از

جمله به یافتن راه حلی قابل قبول از نظر معیشتی و اقتصادی میان عراق و کویت بستگی دارد. به عبارت دیگر، اسکوفیلد بر این نظر است که دستیابی به مرزهای ثابت و صلح پایدار میان کشورهای حاشیه خلیج فارس، منوط به یافتن راه حل های کلانی است که با موافقت کلیه کشورهای درگیر و ذی نفع به دست آید. از این روست که اسکوفیلد بر لزوم حضور ایران در نهادهای منطقه ای که می تواند موجبات یک چنین راه حل هایی را فراهم آورد، تأکید می کند.

بی ثباتی قلمرویی یکی از ویژگی های دائمی و مستمر بخش های شمالی خلیج فارس است و مناقشات مرزی ایران با عراق و امارات متحده عرب از جمله مواردی است که همیشه در صدر رقابت های ایرانیان و اعراب قرار داشته است. از آنجایی که این مناقشات تهدیدی بالقوه بر ثبات منطقه ای است، جای آن دارد که جوانب مختلفش مورد بررسی قرار گیرد.

واضح و مسلم است که شرایط مختلف می تواند بر پیشرفت یا وخامت رویارویی های قلمرویی بین کشورهای همسایه تأثیر متفاوتی بر جای نهد. در زمینه مرزهای بین المللی و روابط مابین دولت ها سه دیدگاه عمده وجود دارد که توجه بدان ضروری است. پژوهشگران علوم اجتماعی مدت های مدید است که در مورد این موضوع که آیا اصولاً مرز خوب یا مرز بد وجود دارد و یا اینکه نارضایتی در مورد مرزها به خودی خود می تواند منشأ بی ثباتی در بین کشورها گردد، بحث های مختلفی ارائه داشته اند. ژاک آنسل، استاد صاحب نام جغرافیای سیاسی در اواسط سال های دهه ۱۹۳۰ خاطر نشان ساخت که مشکل مرزی ای وجود ندارد، مشکل فقط مشکل کشورهاست^۱. دیدگاه دیگری بر این باور است که اندازه و وسعت کشورها، به ویژه دشواری های ناشی از حمل و نقل و دسترسی است که به مسائل واقعی استراتژیک و ژئوپولیتیک میدان می دهد^۲. نیم نگاهی به تحولات بخش های شمالی خلیج فارس در سال های اخیر خود کافی است تا شواهدی بر هر دو دیدگاه مورد بحث ارائه دهد. با این حال، دیدگاه سومی نیز که می تواند در مورد کشورهای ساحلی این بخش از خلیج فارس صدق کند آن است که این دولت ها هستند که در پذیرش و تطابق خود با یک مرز بین المللی، به ویژه مرزهایی که قدرت های بیگانه در شکل دادن به آن سهم بوده اند، مشکل دارند^۳.

مناقشه ریشه دار ایران و عراق در مورد شط العرب که در حال حاضر شدت و حدت چندانی نیز ندارد یکی از مواردی است که می تواند در تأیید دیدگاه آنسل مورد استفاده قرار گیرد. دیدگاهی که معتقد است مناقشات جدی مرزی صرفاً حاصل روابط متشنجی است که ممکن است در یک زمان معین بین دولت های کشورهای همسایه پیش آید. بیش از یکصد و سی سال، یعنی از انعقاد معاهده ارزروم بین ایران و عثمانی در سال ۱۸۴۷ تا به حال است که شط العرب از حالت یک رود عثمانی به

رودخانه ای تبدیل شده است که بر اساس خط تالوگ بین همسایگانش تقسیم گردیده. در ماه مارس ۱۹۷۵ ایران پس از توافق الجزائر با عراق، موفق شد شط العرب را بر اساس خط تالوگ تقسیم کند و بدین ترتیب خواسته ای را که بیش از پنجاه سال بود در این زمینه دنبال می کرد، برآورده سازد. قرار داد الجزائر و قراردادهای متقابلی که در ژوئن و دسامبر همان سال بین ایران و عراق منعقد گردید یکی از کامل ترین معاهدات مرزی رودخانه ای است که در قوانین بین المللی به امضا رسیده است. در این قرار داد برای جلوگیری از بروز احتمالی مناقشات مرزی در آینده، انواع ضمانت های قابل پیش بینی منظور شده است، ولی هنوز شش سال از انعقاد این قرارداد نگذشته بود که با شروع جنگ ایران و عراق، شط العرب به علت بقایای باقی مانده از کشتی های غرق شده مسدود شد و عراق عملاً ارتباط دریایی خود را از دست داد. در واقع، لغویکجانبه قرارداد الجزائر را از سوی صدام حسین می توان به عنوان پیش درآمدی بر شروع جنگ در نظر گرفت. وی نسخه ای از قرارداد مزبور را در برابر تلویزیون عراق پاره کرد. احتمالاً عراق به این نتیجه - که به تدریج روشن شد نتیجه نادرستی بوده است - رسید که تحولات ناشی از انقلاب ایران، زمینه را برای اعاده شط العرب به «صاحب واقعی اش» فراهم ساخته است. عراق در سال ۱۹۷۵ وادار شده بود که برای سلب حمایت شاه از شورش کردها امتیازاتی به ایران بدهد.



به زودی آشکار شد که دولت عراق نه از روی اعتقاد بلکه از سر اضطرار به اعطای چنین امتیازی راضی شده بود. این خود نمونه روشنی است از این موضوع که موقعیت مرزهای بین المللی به فراز و نشیب های جاری در روابط بین کشورهای دو طرف مرز بستگی دارد^۴. اینکه عراق ظاهراً حاضر شد دو هفته بعد از لشکرکشی به کویت بار دیگر خط تالوگ را در شط العرب به رسمیت بشناسد، بیانگر آن است که این عوامل بیرونی هستند که نقش تعیین کننده ای در این نوع مناقشات ایفا می کنند، یعنی تأییدی دیگر بر دیدگاه های آنسل.

با این حال در دیدگاه های آنسل در مورد این نکته که چگونگی موقعیت مرزهای دولتی می تواند کشوری را از لحاظ استراتژیک در وضعیت نامناسبی قرار دهد، مبحثی به چشم نمی خورد. مرزهای جنوبی عراق نمونه جالب توجهی از این موضوع هستند. همجواری عراق با مرزهای کویت در جنوب و مرزهای ایران در جنوب شرقی باعث شده است که فقط شبه جزیره فاو که لایه رسوبی رویهمرفته بی حاصلی است، تنها مدخل عراق را به دریا میسر سازد. حال آنکه تلاش برای دستیابی به دریای آزاد از دیرباز یکی از مسائل دولت های عراق بوده است. نگاهی گذرا به نقشه عراق گویای آن است که با توجه به این خط باریک ساحلی که وی را به خلیج فارس متصل می سازد، عراق را می توان از جمله کشورهایی به شمار آورد که از لحاظ جغرافیایی در وضعیت نامناسبی قرار دارند. عراق همیشه خود را کشوری می داند که از خلیج فارس «حذف» شده است^۵. این برداشت باعث آن بوده است که عراق همیشه سعی کند در مورد شط العرب امتیازی به ایران ندهد. از سوی دیگر وضعیت نامطمئن مرز شط العرب نیز به نوبه خود عراق را بر آن داشته است که از اواسط سال های دهه ۱۹۳۰ در نقاطی چون أم القصر و خور ربیر که در بخش غربی مرزهای جنوبی آن کشور قرار دارند بدیلی بر بصره که بندرگاه اصلی عراق را تشکیل می دهد، جستجو کند. بیش از نیم قرن است که عراق برای اعمال کنترل کامل بر مسیر کشتیرانی خور عبدالله که این بخش را به خلیج فارس متصل می کند کویت را برای واگذاری با اجاره جزایر کویتی بویان و وریا تحت فشار قرار می دهد.

اگرچه عراق در سال های دهه ۱۹۶۰، تأسیسات بندری أم القصر را توسعه داد ولی بغداد کماکان اصرار داشته است که کویت اگر می خواهد که مرزهای غربی اش با عراق صورتی قطعی و نهایی یابد باید که در زمینه این جزائر امتیازاتی به عراق بدهد. تا حمله عراق به کویت در اوت ۱۹۹۰ به رغم آنکه عراق در اکتبر ۱۹۶۳ استقلال و مرزهای کویت را به رسمیت شناخت، بیش از سی سال بود که در مورد مرزهای عراق و کویت و همچنین مسئله جزائر عملاً توافقی صورت نمی گرفت. عراق به هیچ وجه حاضر نبود بدون بروز نشانه هایی از انعطاف کویت در مورد اجاره یا واگذاری جزائر وریا و بویان با تحدید نهایی مرزهای زمینی آن دو کشور موافقت کند. کویت نیز به نوبه خود خواستار آن بود که قبل از هرگونه گفت و گویی در مورد احتمال اجاره وریا به عراق، نخست دولت عراق مرز کاملاً مشخصی را مطابق با مکاتبات رسمی موجود به رسمیت بشناسد. در واقع تقاضای عراق مبنی بر

برخورداری از نوعی کنترل بر جزائر مورد بحث، بیش از آنکه جنبهٔ یک مناقشهٔ مرزی را داشته باشد، بیشتر درخواستی بود برای تجدید نظر در مرزهای موجود (یا کاهش چشمگیر حاکمیت کویت بر آن جزائر) به نحوی که دسترسی عراق به دریا توسعه یابد. یا به عبارت دیگر شناسایی موقعیت ضعیف و آسیب پذیر عراق در دهانهٔ خلیج فارس. بیش از پنجاه سال است که هرگاه روابط عراق با ایران بر سر وضعیت شط العرب پرتش گشته است، فشار عراق بر کویت در مورد جزائر مورد بحث نیز افزایش یافته^۶. از لحاظ تاریخی دولت های بغداد همیشه از کویت انتظار داشتند که برای رفع این کاستی جغرافیایی و استراتژیک اقدامی بنماید^۷.

چه این نظریه را بپذیریم که نارضایی از مرزهای موجود را می توان به عنوان دلیل واقعی بروز مناقشات مرزی بین کشورها دانست یا آن را رد کنیم، یک نکته آشکار است که وضعیت مرز شط العرب و دغدغهٔ خاطر عراق برای دستیابی به جزائر و ربا و بویان در تصمیم گیری های صدام حسین برای حمله به ایران در پاییز ۱۹۸۰ و همچنین تصرف کویت در تابستان ۱۹۹۰ نقش بسیار مهمی داشته است. این که تا ژانویهٔ ۱۹۹۱ نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در امتداد مرزهای ایران و عراق مستقر بودند و در امتداد مرزهای عراق و کویت مستقر می باشند، خود گویای آن است که چارچوب قلمروهای کشوری در این بخش از خلیج فارس هنوز هم فاقد ثبات لازم می باشند.



موافقت عراق با تعیین حدود مرزهایش با کویت توسط سازمان ملل

در ۱۰ نوامبر ۱۹۹۴ شورای فرماندهی انقلاب عراق طی مصوبه ای تعیین حدود مرزهای عراق و کویت را توسط سازمان ملل بدون قید و شرط به رسمیت شناخت.^۸ در طول دو سال و نیم پیش از این دگرگونی موضع عراق در این زمینه بر نفی کامل تصمیم های تعیین حدود سازمان ملل قرار داشت. حکم کمیسیون تعیین حدود مرزهای عراق و کویت در سازمان ملل در مورد مرزهای زمینی آن دو کشور نخست در آوریل ۱۹۹۲ اعلام و تا پایان نوامبر همان سال با نصب میله های دائمی مرزی تثبیت شد.^۹ کمیسیون مزبور تصمیم خود را در مورد مرزهای خور عبدالله و خور شطانا - آبراهی که شبه جزیره فاو را از جزائر وربا و بوییان جدا می کند - در مارس ۱۹۹۳ اعلام داشت. فهرست آن نشانه های جغرافیایی که کل این مرز را با دقت معین می ساخت، در گزارش نهایی کمیسیون مزبور که در مه ۱۹۹۳ به شورای امنیت تسلیم شد، ضمیمه بود.^{۱۰}

چنین به نظر می آید که کمیسیون مرزی سازمان ملل علیرغم انتقادهای گسترده ای که به ویژه در سال ۱۹۹۲ از عملکردش به عمل آمد از عهده وظایف خود در تعیین حدود این بخش برآمده است. در آوریل ۱۹۹۱ از این کمیسیون خواسته شد که براساس مرزهای قانونی عراق و کویت محوری را معین سازد و بدین ترتیب مرزهای عملی و موقت را نادیده انگارد. در نتیجه، تمامی آن قسمت هایی را که عراق در فاصله بروز نخستین بحران مرزی با کویت در ۱۹۶۱ تا تصرف آن کشور در ۱۹۹۰ در حاشیه جنوبی خط قانونی مرزی غصب کرده بود، توسط سازمان ملل گمان لم یکن تلقی شد.^{۱۱} هنگامی که برای نخستین بار آشکار شد که کمیسیون سازمان ملل بخش های جنوبی بندر أم القصر را به عنوان بخشی از قلمرو کویت شناسایی کرده است، بسیاری از جرائد معتبر غربی و جهان عرب این امر را مورد انتقاد قرار دادند، زیرا به عقیده آنها سازمان ملل با این اقدام خود بخشی از قلمرو عراق را به کویت واگذار کرده است. ولی در واقع کمیسیون سازمان ملل جز تعیین هرچه دقیق تر خط مرزی قانونی اقدام دیگری انجام نداده بود. تصمیم مارس ۱۹۹۳ کمیسیون مرزی مبنی بر استقرار یک خط میانه (مدیان) برای تعیین حدود خور عبدالله باعث آن شده است که مسیر اصلی کشتیرانی در این آبراه که عراق آن را از زمان افتتاح ام القصر در ۱۹۶۱ لایروبی و گود کرده است در محدوده قلمرو آبی کویت قرار گیرد.^{۱۲} آشکار است که برای اداره این بخش از مرز به همکاری های گسترده ای در آینده احتیاج خواهد بود. تصمیم کمیسیون مرزی برای اتخاذ یک خط میانی برای تعیین حدود خور عبدالله در عین حال که دشواری های خاص خود را دارد در نهایت از تصمیمی مبتنی بر استفاده از حدود موجود در آن بخش بی دردسرتر است.^{۱۳}

تردیدى نیست که آزمون واقعى براى ارزیابى کارآيى مرزهاى عراق و کویت هنگامى پیش خواهد آمد که مأموریت هیئت ناظر سازمان ملل در مرزهاى مزبور خاتمه یابد و روابط عراق و ایران بر سر وضعیت شط العرب از نو تیره گردد. طولى نخواهد کشید که مناقشه شط العرب در عرض مدت زمانى کوتاه سر بر خواهد آورد و بار دیگر عراق بر آن خواهد شد که با توسعه ام القصر در خور زبیر در صدد جبران موقعیت دشوار خود در شط العرب برآید.

احتمالاً در این بخش از جهان ثبات قلمروى فقط هنگامى برقرار خواهد شد که عراق با موقعیت نامناسب خود در دهانه خلیج فارس کنار بیاید و دیگر خود را به عنوان کشوری «حذف» شده، تلقى نکند. زیرا احتمالاً براى عراق ثبات دراز مدت حوزه شمالى خلیج فارس اهمیت بسیارى دارد. عراق ترجیح خواهد داد که به جای چنان احساس منفى اى در مورد موقعیت خود، لااقل از مرزهاى مشخصى در این حدود برخوردار باشد. حال اینکه آیا واقعاً دسترس یا عدم دسترس به دریا مسئله اى واقعى بوده است، موضوعى است قابل بحث. ولى واقعیت آن است که دولت هاى بغداد و تا حدودى افکار عمومى عراق همیشه بر این باور بوده اند. عملاً تفاوتى نمى کند که سازمان ملل براى تعیین حدود این ناحیه از خط قانونى یا خط موجود یا هر خط دیگری استفاده کند، زیرا به هر حال عراق کماکان خود را «گاراژ بزرگى تصور مى کند با یک در بسیار کوچک».

* Richard N. Schofield, "Border Disputes In The Gulf: Past, Present, And Future", in Gary G. Sick and Lawrence G. Plotter ed. **The Persian Gulf At The Millennium: Essays in Politics, Economy, Security, And Religion**. St. Martin's Press, N.Y., 1997.

کتاب ۴۷

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

یادداشت ها

- 1- Jacques Ancel, **Les Frontieres**. Paris, Delagrave, 1938.
- ۲- مرزهاى عراق بر خلیج فارس نمونه اى از این امر است. نگاه کنید به: Richard Schofield, **Kuwait and Iraq: Historical Claims and Territorial Disputes**, second edition, London: Royal Institute of International Affairs, 1993.
- ۳- این نظریه نیز مطرح شده است که این وضعیت تاریخی میان ایران و عراق بوده است. نگاه کنید به: Kaiyin Homa Kaikobad, **The Shatt al-Arab Boundary Question: A Legal Reappraisal**. Oxford: The Clarendon Press, 1988, p.70.

4-Schofield, "Borders and territoriality ... " in Schofield, ed., **Territorial foundations of the Gulf states**, p. 4.

5-Richard Schofield, "The Kuwaiti islands of Warbah and Bubiyan, and Iraqi access to the Gulf" in Schofield, ed., **Territorial foundations of the Gulf states**, pp. 153-75.

6-Richard N. Schofield, "The Historical Problem of Iraqi Access the Persian Gulf: The Interrelationships of Territorial Disputes with Iran and Kuwait, 1938-1990," in Clive H. Schofield and Richard N. Schofield, eds., **Word Boundaries: The Middle East and North Africa** (London: Routledge, 1994), pp. 158-72.

۷- برای یک مرور تاریخی کلی بر مناقشه مرزی عراق و کویت بنگرید به:

Schofield, **Kuwait and Iraq**; David H. Finnie, **Shifting Lines in the Sand: Kuwait's Elusive Frontier with Iraq** (Cambridge: Harvard University Press, 1992).

۸- دو بند اول آن به قرار ذیل هستند:

۱. جمهوری عراق حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت کویت را می شناسد.

۲. جمهوری عراق مطابق با قطعنامه ۸۳۳ مورخ سال ۱۹۹۳ شورای امنیت سازمان مرزهای بین المللی بین جمهوری عراق و دولت کویت را بر اساس رای کمیسیون تجدید حدود عراق-کویت سازمان ملل که بر اساس بند سوم قطعنامه ۶۸۷ مورخ ۱۹۹۱ تشکیل شده است، پذیرفته و خدشه ناپذیر بودن مرزهای فوق الذکر را محترم می شمارد.

BBC summary at world broadcasts: **The Middle East: Iraq's Recognition of Kuwait: "RCC decree recognises sovereignty territoriality"**, ME/2150, MED/1(November 11, 1994)

۹- تردید نیست که تصمیم UNIKBDC مورخ ۱۹۹۲ در مورد اراضی مورد بحث با آنچه دولت بریتانیا از طریق کاربرد اصطلاحاتی مشابه و یکسان در بیانیه های مبهمی که در سال های نخست قرن حاضر در این زمینه بیان داشت، همخوانی دارد؛ مانند موارد طرح شده در هنگام اشاره به حوزه اقتدار خارجی کویت در معاهده تصویب نشده انگلستان و عثمانی در ژوئیه ۱۹۱۳، یادداشت های متبادله کاکسی-مومر مورخ آوریل ۱۹۳۲؛ و یادداشت های متبادله عراق و کویت در تابستان ۱۹۳۲، به گفته یکی از منابع نزدیک به فعالیت های UNIKBDC در سال های ۹۳-۱۹۹۱، تصمیم این نهاد در مورد مرزهای مزبور، «تدقیق» پیشنهادهایی بود که بریتانیا در سال ۱۹۵۱ برای تعیین حدود مزبور ارائه کرده بود؛ پیشنهادهایی که اگر چه امکان آن نیافتند بر اساس یک نقشه برداری دقیق تر استوار گردید، بیش از چهار سال بود که بعنوان معتبرترین تفسیر موجود از مرزهای کنونی عراق و کویت به قوت خود باقی بودند.

۱۰- برای آگاهی از شرح کامل عملیات کمیسیون سازمان ملل برای تجدید حدود کویت و عراق (UNIKB) در فاصله

سال های ۹۳-۱۹۹۱ و واکنش عراق در برابر آن بنگرید به فصل هفتم

("The United Nations and its 'Final' Settlement of the Kuwait-Iraq Boundary") of Schofield, **Kuwait and Iraq**, 1993, pp. 150-98.

۱۱

- میزان دقیق تخطی عراق از مرزهای دائمی در این دوره نه از سوی دولت کویت و نه از طرف سازمان ملل فاش نشده است.

۱۲- در اواخر سپتامبر ۱۹۹۰، یعنی حدود دو ماه بعد از هجوم عراق به کویت، شرکت های اروپایی توانستند کانال های ورودی ام القصر را در امتداد خورشطانا و خور عبدالله به عمق جدیدی بین ۱۲/۵ تا ۱۳/۵ متر برسانند.

۱۳- تعاریف مرزی بر جای مانده از دوران استعمار، فرمول تعیین حدود UNIKBDC تعریف مبهمی از مرزهای زمینی به دست می داد ولی مرزهای آبی واقع در امتداد خورشطانا و خور عبدالله را در بر نمی گرفت.

کتابخانه ۴۹



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پیشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

